

مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و تحلیل راهبردهای سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری^۱

سید عبدالعلی قوام^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۵/۱۴

ولی گل محمدی^۳

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۰۵

صفحات مقاله: ۱۷۸ - ۱۳۹

چکیده:

راهبردهای خاورمیانه‌ای ترکیه بعد از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱) تغییرات شدیدی را تجربه کرده است. رهبران دولت عدالت و توسعه در قالب سیاست نگاه به شرق و به دنبال دستیابی به جایگاه رهبری جهان اسلام، از یک جهت‌گیری تهاجمی در برخورد با تحولات جهان اسلام پیروی کرده‌اند. با حمایت‌های مالی و نظامی ترکیه از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی در منطقه و به ویژه در عراق و سوریه، "سیاست مشکل صفر با همسایگان" نخست وزیر داود اوغلو به "سیاست دوستی صفر با همسایگان" تبدیل شده است و متعاقب آن ظهور جریان‌های تکفیری در منطقه، موج شدیدی از بی‌ثباتی و تهدیدات گسترده‌ای را برای امنیت ملی کشورهای منطقه و از جمله منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. برای تبیین و تحلیل نظری رویکرد جدید ترکیه نسبت به تحولات خاورمیانه و حمایت از جریان‌های تکفیری، مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، رویکردها و اهداف راهبردی دولت عدالت و توسعه در حمایت از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی در عراق و سوریه را مورد پژوهش قرار داده و پیامدهای امنیتی آن را در خاورمیانه مورد بررسی قرار داد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی سوریه و عراق برای جمهوری اسلامی ایران، برقراری امنیت و ثبات در این کشورها به معنای تأمین امنیت و منافع منطقه‌ای آن است. براین اساس،

۱ - این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه شهید بهشتی به راهنمایی دکتر سید عبدالعلی قوام و مشاوره دکتر محمود سریع‌القلم می‌باشد.

۲ - استاد علوم سیاسی و روابط بی‌الملل دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

۳ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک.

جلوگیری از رویکردهای حمایتی ترکیه از جریان‌های افراطی و تقابل با پیشروی و رشد سلفی‌گری تکفیری در خاورمیانه از الزامات ژئوپلیتیکی و امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید.

* * * * *

واژگان کلیدی

سیاست خارجی ترکیه، دولت عدالت و توسعه، جریان‌های تکفیری، امنیت خاورمیانه، مدل تصمیم‌گیری شهودی

چندوجهی.

مقدمه

بعد از روی کار آمدن رهبران اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه در ترکیه (۲۰۰۲)، جمهوری ترکیه در قالب سیاست "پل بین شرق و غرب"^۱ به سوی یک دولت دمکراتیک، اسلام‌گرا و مدل موفق اقتصادی و سیاسی گام برداشت. در چارچوب این سیاست، دولت عدالت و توسعه از یک سو، با فراهم کردن فضای دمکراتیک در داخل ترکیه به دنبال عضویت در باشگاه دولت‌های اروپایی بود و از سوی دیگر، در راستای سیاست‌های غرب‌گرایی خود، به دنبال افزایش نقش و نفوذ ترکیه در منطقه بوده است، اما با مخالف‌های مداوم از سوی کشورهای اروپایی در عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا و خیزش‌های مردمی در کشورهای جهان اسلام (۲۰۱۱)، سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه در قالب ایده‌های چون نوعثمانیزم^۲ و رهبری جهان اسلام^۳، از گرایش به سمت غرب به نگاه به شرق و به‌ویژه جهان اسلام در حال تغییر است. با شروع تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ که طومار دولت‌های اقتدارگرا در کشورهای اسلامی در هم پیچیده شد، دستگاه دیپلماسی ترکیه واکنشی متناقض و تهاجمی نسبت به تحولات منطقه از خود نشان داده است. حمایت‌های مالی و نظامی از مخالفان دولت بشار اسد و پشتیبانی از مخالفان دولت شیعی در عراق از جمله

1 - East-West Bridge policy

2 - Neo-Ottomanism

3 - Dini Lider

جبهه‌ی النصره^۱ و گروه تروریستی موسوم به داعش در مرزهای سوریه و عراق، سیاست مشکل‌صفر با همسایگان احمد داود اوغلو را بی‌اعتبار کرده است.

جنوب شرقی ترکیه به محملی برای تأمین مالی تروریسم، قاچاق تسلیحات، فروش غیرقانونی نفت و ورود تروریست‌های افراطی‌گرای اسلامی به داخل سوریه و عراق تبدیل شده است. ترکیه هم‌اکنون در راستای تأمین مالی و نظامی چندین سازمان تروریستی شامل جبهه‌ی النصره و داعش^۲ عمل می‌کند. (Schanzer, Tahiroglu, 2014: 5-32) این‌که چرا رهبران اسلام‌گرای دولت عدالت و توسعه با صراحت کامل از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی حمایت می‌کنند و یا این‌که چرا جبهه‌ی النصره و داعش از مرزهای ترکیه برای عملیات‌های خود استفاده می‌کنند، پرسش‌هایی هستند که باید پاسخ آنها را در رویکرد ترکیه به سقوط دولت بشار اسد با کمک گروه‌های تروریستی و رشد جریان‌های سلفی‌گری تکفیری در منطقه جستجو کرد. از طریق مرزهای شمال شرقی ترکیه، بیش از ۱۲ هزار تروریست از ۸۱ کشور مختلف دنیا برای جنگ در داخل سوریه به گروه‌های تروریستی داعش و جبهه‌ی النصره ملحق شده‌اند که شمار آنها در حال افزایش می‌باشد. دولت عدالت و توسعه در منطقه‌ی اینچیرلیک^۳ ترکیه، پایگاهی را برای تسلیح و آموزش تروریست‌ها برای ورود به جنگ علیه دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق تأسیس کرده‌اند که از طرق مختلف مخالفان و تروریست‌ها را عضوگیری و سازماندهی می‌کنند. (Barrett, 2014: 3-15) رهبران دولت عدالت و توسعه برای جبران شکست‌های خود در ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر دکتترین اخوان‌المسلمین در لیبی، تونس و مصر، تصمیم به فعالیت‌های اطلاعاتی و لجستیکی در حمایت از مخالفان سوری برای براندازی رژیم بشار اسد گرفته‌اند. پیرو این ناکامی‌ها، اردوغان و تصمیم‌گیران اصلی دستگاه دیپلماسی ترکیه، مرزهای خود را برای ورود تروریست‌های تکفیری به خاک سوریه و شمال

1 - Jebhat al-Nusra(JN)

2 - Islamic State of Iraq and Syria(ISIS)

3 - Incirlik

عراق گشودند تا از طریق ظهور و قدرت گرفتن جریان‌های افراطی در این کشورها، منافع و اهداف راهبردی خود را در منطقه تأمین نمایند.

رهبران دولت عدالت و توسعه با حمایت از این گروه‌ها چه منافع و اهدافی را دنبال می‌کنند؟ آیا ترکیه در راستای رسیدن به جایگاه رهبری جهان اسلام و به دنبال افزایش نقش و نفوذ خود در خاورمیانه عمل می‌کند؟ حمایت‌های مالی و تسلیح نظامی این گروه‌های تروریستی توسط ترکیه چه پیامدهایی را برای ثبات منطقه‌ای و امنیت کشورهای خاورمیانه از جمله جمهوری اسلامی ایران دربر خواهد داشت؟ نوشتار حاضر با بهره‌گیری از مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی به دنبال پاسخگویی به سؤالات مذکور می‌باشد. بر این اساس، ابتدا با ترسیم رویکرد نظری و تبیین تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه، به تحلیل نظری سؤالات اصلی مقاله خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری

تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تا جایی اهمیت دارد که نخستین رویکردها در تحلیل سیاست خارجی، به‌جای مفاهیم کلی مثل افزایش قدرت و تأمین منافع ملی، بر روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأکید داشتند. آنها به‌جای ارائه‌ی نظریه‌های بازیگر عام^۱ که بر دولت به‌عنوان بازیگر واحد و نظامی که در تعیین اقدام‌های خود کاملاً عقلانی و حساب‌گرایانه عمل می‌کند، بر نظریه‌های بازیگر خاص^۲ تأکید داشته و تحلیل خود را بر آن مبنا پایه‌گذاری می‌کنند. در این نگاه، انحصار بازیگری دولت در عرصه‌ی سیاست خارجی شکسته می‌شود و توجه از کلیت دولت به اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن معطوف می‌گردد. از منظر رویکردهای تصمیم‌گیری، منافع ملی محصول تعامل منافع متعارض و همسوی گروه‌ها، سازمان‌ها و افراد و اقشار جامعه است که در روند تصمیم‌گیری بروز یافته و به شکل تصمیم اتخاذشده جلوه‌گر می‌شوند. منافع ملی، امری ثابت و

1 - actor – general theories

2 - actor – specific theories

از پیش تعیین شده نیست. همچنین بر خلاف عقل‌گرایی کلاسیک، نظریه‌های تصمیم‌گیری بر این باورند که در تصمیم‌گیری، عوامل متعددی نقش دارند که به راحتی نمی‌توان آنها را بر اساس محاسبه‌ی عقلانی در نظر گرفت. محاسبه‌گری متعارف نوعی ساده‌سازی امور و نادیده گرفتن تأثیرات روانی، اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و انسانی در امر تصمیم‌گیری است. "انقلاب شناختی"^۱ نشان داد عقلانیت، بر خلاف دیدگاه‌های سنتی محصور است. فرایند اطلاعات اعم از جمع‌آوری، انتقال و پردازش تحت تأثیر فشارها، فرهنگ و یافته‌های ذهنی افراد است. کارگزاران نامعلوم، بر تصمیم‌گیرندگان فشار می‌آورند و انگیزه‌های ایدئولوژیک و احساسی در تصمیم‌گیری دخیل‌اند. (Hudson, 2005, p.3) با این مبانی و رویکردها بود که نظریه‌های تصمیم‌گیری در صدد برآمدند تا جعبه‌ی سیاه دولت را بکشایند و جزئیات رفتار دولت‌ها را نه بر اساس بروندها، بلکه با توجه به تمرکز بر فرایند تصمیم‌گیری و عوامل مؤثر بر آن مورد ارزیابی قرار دهند.

موضوع تصمیم‌گیری ابتدا در روانشناسی، اقتصاد و مدیریت بازرگانی به کار می‌رفت و بعد از آن در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۶۳ برخی هم‌چون ساین و اسنایدر «چارچوب تصمیم‌گیری سیستماتیک را در واکنش نسبت به برتری منافع ملی (مورد بحث واقع‌گرایان) بر کارگذاری انسان ارائه نمودند که عمدتاً تأکید بر روی تصمیم‌گیرندگان بود». (قوم، ۱۳۸۸: ۲۳۲) اسنایدر^۲، بروک^۳ و ساین^۴ در اثر خود به سال ۱۹۵۴، بر فرایند و ساختار گروه‌ها در تشریح سیاست خارجی تأکید کردند. در سال‌های بعد، شمار دیگری از دانشوران سیاست خارجی این شیوه را به کار گرفته و به بررسی نقش گروه‌های کوچک، سازمان‌ها و دیوان‌سالاری، در شکل‌گیری سیاست خارجی پرداختند. ایرونگ جنیس^۵ نشان داد انگیزه‌ای که منجر به حفظ اجماع و تداوم گروه می‌شود و افراد عضویت در گروه را می‌پذیرند، در چگونگی تصمیم‌گیری در سیاست

1 - cognitive revolution

2 - Richard C. Snider

3 - Henry W. Bruck

4 - Burton M. Sapin

5 - Irving Janis

خارجی مؤثر است. (Janis, 1971) گروه‌های گوناگون، تأثیرات متفاوتی بر تصمیم‌گیری می‌گذارند. این گروه‌ها را می‌توان از ابعاد گوناگونی چون اندازه، نقش رهبری، نزدیکی به مرکز تصمیم‌گیری، میزان استقلال، پایگاه اجتماعی و توانمندی‌های مادی و معنایی تقسیم کرد. (Herman, 1978, p 69-120) در نسل دوم تحقیقات صورت‌گرفته در تحلیل سیاست خارجی، تمرکز بر ساختار گروه‌های مؤثر در تصمیم‌گیری و فرایند تأثیرگذاری‌شان بود و آنها در صدد بودند تا ابعاد نظری الگوهای تأثیرگذار گروه‌های کوچک و بزرگ را در جهان واقعی بررسی نمایند. (Anderson, 1990, p 258-308)

نکته‌ی اصلی این است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به تغییر و ابهام در محیطشان چگونه پاسخ می‌دهند؟ تحلیل‌گران برای درک واکنش تصمیم‌گیرندگان تحلیل نوآوری‌ها و فرایند یادگیری می‌پردازند. نویسندگانی مثل بیل^۱، برسلر^۲ و تتلاک^۳، خلاقیت و یادگیری را در ارتباط نزدیک با بازنمایی در سیاست خارجی می‌بینند و به دنبال پاسخ به این موضوع مهم برمی‌آیند که چگونه هر مسأله و موضوع در سیاست خارجی، «قالب‌بندی» می‌شود. از نظر این افراد، ارزش‌ها و باورها در این قالب‌بندی نقش دارند و بیان متفاوت از یک موضوع، می‌تواند مسأله را عوض کرده و گزینه‌های متفاوتی را مطرح کند. (Breslauer and Tetlock, 1991)

رویکرد سوم در تحلیل سیاست خارجی، از سوی هارولد و مارگارت اسپراوت^۴ پرورش یافت. این رویکرد نیز به‌جای نتایج، بر روند تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأکید دارد. پاسخ به «چرایی» رفتار دولت‌ها در رویدادها، بدون تحلیل تصمیم‌گیری آنها ممکن نیست. تصمیم‌گیری سیاست خارجی، از سوی افراد صورت می‌گیرد. درک تصمیم‌گیرندگان از موقعیت بین‌المللی کشورشان، رویدادها و وقایع، بیش از خود امور واقع، بر تصمیم‌گیری آنها

1 - Farm Bill

2 - George W. Breslauer

3 - Philip E. Tetlock

4 - Harold and Margaret Sprout

تأثیر می‌گذارند. بین محیط روانی و محیط عملیاتی، تمایز وجود دارد. تصمیم‌گیرندگان، بر اساس برداشت خود عمل می‌کنند. (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۲: ۱۲۳-۱۲۴) بنابراین، فهم برداشت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، می‌تواند ما را در تحلیل درست سیاست آنها یاری نماید. در عین حال، ذهن تصمیم‌گیرندگان تابلو روشن و رسایی نیست. ذهن و برداشت تصمیم‌گیرندگان بسیار پیچیده و از اطلاعات و الگوهایی که تحت تأثیر باورها، انگاره‌ها، ارزش‌ها، تجربه‌ها، انگیزه‌ها و مفاهیم ملی و شخصی است، انباشت شده و در وضعیت‌های مختلف، جلوه‌های گوناگونی می‌یابند. (Shapir and Bonham, 1973, p 147-174) فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، نهادهای سیاسی، ایدئولوژی و عوامل دیگر، در شکل‌گیری بافتار اجتماعی^۱ تصمیم‌گیرندگان مؤثرند. علاوه بر بافتار اجتماعی، اسپراوت‌ها بر بافتار فردی تأکید دارند که به صورت محیط روانی فردی تصمیم‌گیرنده عمل می‌کند. آنها معتقدند این محیط، علاوه بر عوامل اجتماعی تحت تأثیر ویژگی‌های فردی تصمیم‌گیرندگان و رهبران است که می‌بایست برای درک آن، هر دو مجموعه بررسی شود.

مارگارت هرمن^۲ در بررسی چگونگی تأثیرگذاری باورها، انگیزه‌ها، سبک‌های تصمیم‌گیری، سبک‌های تعامل فردی رهبران با آنچه دولت‌های‌شان در عرصه‌ی بین‌المللی انجام می‌دهند، اطلاعات مربوط به ویژگی‌های فردی آنها را در تصویری کلی قرار داده و جهت‌گیری‌های مختلف در سیاست خارجی را با توجه به این ویژگی‌ها تشریح کرد که با اتخاذ هر کدام از این جهت‌گیری‌ها می‌توان رفتار آنها را در رویدادهای مختلف توضیح داد. (Hermann and Hermann, 1989, p 367-368)

بخش دوم بحث محیط روانی، به روان‌شناسی اجتماعی مربوط است. در این حوزه، دانشوران تحلیل سیاست خارجی، به جای بررسی روان‌شناختی ویژگی‌های فردی نخبگان، به ارزیابی تأثیرات افکار عمومی، گروه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی بر روی سیاست خارجی دولت‌ها

1 - social context

2 - Margaret Hermann

می‌پردازند. تأثیر عوامل فوق در جوامع مردم‌سالار، بیش‌تر از جوامع استبدادی است. در عین حال، افکار عمومی، رسانه‌های جمعی و گروه‌های اجتماعی، یک‌دست نیستند؛ به‌ویژه اگر روند عادی بر سیاست خارجی حاکم باشد. افکار عمومی و یا رسانه‌های جمعی، در رویدادهای بزرگ همسویی بیش‌تری پیدا می‌کنند. (Foyle, 1997, pp 141-169)

به‌طور کلی، ممکن است ما بین دو رهیافت کلی در نظام‌های تصمیم‌گیری سیاست خارجی تفاوت قائل شویم: رهیافت نخست، انتخاب عقلایی است و دومی روان‌شناسی معرفتی. دو دسته از مدل‌های عقلایی و شناختی نمی‌توانند به‌تنهایی پدیده‌ی سیاست خارجی ترکیه و یا کشورهای دیگر را توضیح دهند. اگر با دقت نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که تصمیم‌گیران تلفیقی از راهبردهای متعدد را برای تصمیم‌گیری اتخاذ می‌نمایند؛ و در طول تصمیم‌گیری از یک روش به روش دیگر حرکت می‌نمایند. بنابراین، برای درک و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، ضرورت بهره‌گیری از نظریه‌ای که بتواند رویکردهای مختلف تصمیم‌گیری را به هم پیوند دهد، آشکار می‌گردد. نظریه‌ی شهودی چندوجهی با در نظر گرفتن مؤلفه‌های دو رهیافت مذکور، به چنین ضرورتی پاسخ می‌دهد.^۱

نظریه‌ی شهودی چندوجهی: پیوند میان رویکردهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

واژه‌ی «Poliheuristic» به معنای چندراه میانبر است که مکانیسم‌های معرفتی در اختیار تصمیم‌گیران برای ساده نمودن تصمیم‌های پیچیده در سیاست خارجی قرار می‌دهد. (Mintz, 1997, p 554) منطق اصلی در نظریه‌ی شهودی چندوجهی این است که سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران سیاست خارجی از راهبردهای متعدد تصمیم‌گیری از جمله راهبردهای بهینه (و نه همیشه بهینه) در زمان تصمیم‌گیری استفاده می‌نمایند. (Bettman & Johnson, 1993) نظریه‌ی شهودی چندوجهی ادعا می‌نماید که سیاست‌گذاران در فرایند اتخاذ تصمیم‌های خود،

۱ - برای مطالعه‌ی بیش‌تر در مورد مدل‌های جدید تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به آدرس مقابل مراجعه شود: ملکی، عباس، به‌کارگیری مدل‌های جدید در سیاست خارجی:

<http://sharif.edu/maleki/index/NewModelsForeignpolicy.doc>

پروسه‌ای دو مرحله‌ای به کار می‌برند: بررسی مقدماتی میان راه‌حل‌های در دسترس و انتخاب بهترین راه‌حل از میان فهرست گزینه‌های مرحله‌ی اول در جهت کمینه نمودن مخاطره و بیشینه نمودن سود.

در مرحله‌ی اول، بررسی نه‌چندان کامل از راه‌حل‌ها، ما را به فهرستی از راه‌حل‌های باقی‌مانده^۱ می‌رساند که لزوماً به معنای بررسی و تحلیل تمامی گزینه‌ها از همه‌ی ابعاد نیست. (Mintz, 1993, pp 595-618) در اغلب موارد، تصمیمات سیاست خارجی بر مبنای توافق و یا رد راه‌حلی بر اساس یک یا معدود معیارهایی است. مرحله‌ی دوم شامل دخالت دادن قاعده‌ی تصمیم برای انتخاب یک راه‌حل از میان فهرست راه‌حل‌های باقی‌مانده است. بنابراین، طبیعی است که در طول این فرآیند، تصمیم‌گیران راهبرد خود را به صورت مداوم تغییر داده و یا از تلفیقی از راهبردهای تصمیم‌گیری استفاده نمایند. نکته اینجاست که در طول پروسه‌ی تصمیم‌گیری، روش‌ها و قواعد نیز ثابت نبوده و بسته به عوامل دخیل، میدان تصمیم، اهداف تصمیم‌گیر و دیگر قیود تغییر می‌نماید. (Mintz, 1997, p 555) در حالی که در بخش‌های پیشین به روش‌ها، الگوها و مدل‌های متعدد در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اشاره نمودیم، به نظر می‌رسد که می‌توان تمامی آنها را در دو مکتب فکری متمایز جای داد: روش‌های مبتنی بر رهیافت انتخاب عقلایی و روش‌های مبتنی بر رهیافت روان‌شناسی معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی. نظریه‌ی تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی^۲ تلفیقی از عناصر دو مکتب فکری فوق را در پیوند با یکدیگر در نظر دارد. (Mintz, 2002, p 3)

بر اساس نظریه‌ی شهودی چندوجهی، رهبران تصمیمات سیاست خارجی خود را در فرایند دو مرحله انجام می‌دهند: مرحله‌ی اول از نظریه‌ی شهودی چندوجهی شامل یک واریسی غیرجبرانی^۳ است. وقتی تصمیم‌گیرندگان در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی تحت موقعیت پیچیده و نامطمئن با مجموعه‌ای از گزینه‌ها مواجه می‌شوند، برای ساده‌سازی موقعیت

1 - Survival

2 - The Poliheuristic Decision Making Theory

3 - non- compensatory search

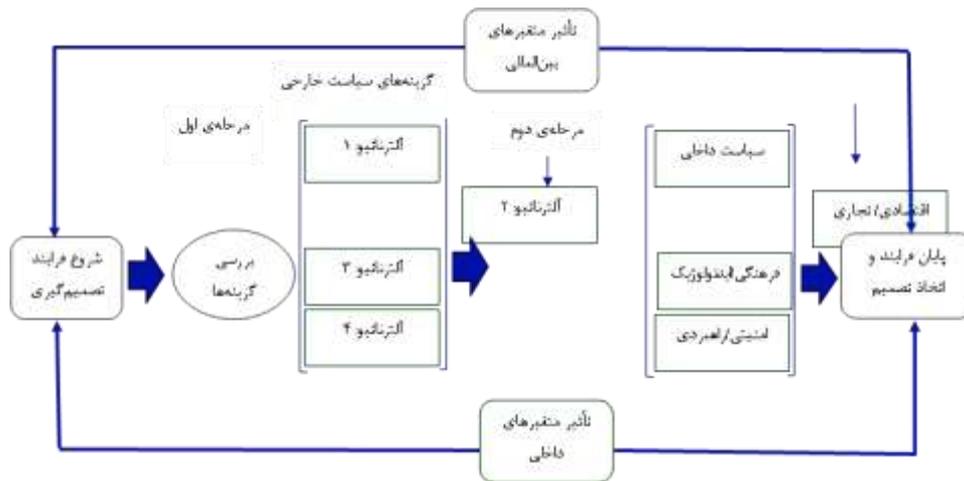
از میانبرهای شناختی^۱ بهره می‌گیرند. در این شرایط تصمیم‌گیرندگان به حذف گزینه‌هایی که با برداشت‌ها و انتظارات آنها همخوانی ندارد، تمایل پیدا می‌کنند. بر اساس راهبرد غیرجبرانی، در شرایط انتخاب، اگر یکی از گزینه‌های مورد نظر نتواند در ابعاد (اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی) در نظر گرفته شده پذیرفتنی باشد، اولویت به گزینه‌ای داده می‌شود که بیش‌ترین نفع را داشته باشد و در این حالت مزایای گزینه حذف‌شده نمی‌تواند جبران شود. پذیرفتنی یا پذیرفتنی بودن گزینه‌های سیاسی در فرایند تصمیم‌گیری، به قوانین حاکم در تصمیم‌گیری رهبران بستگی دارد. (Mintz and Geva, 1997, pp 242-284) بر اساس این نظریه، تصمیم‌گیرنده به‌جای توجه به جزئیات و مقایسه‌های پیچیده از تمامی ابعاد هر یک از گزینه‌ها، گزینه‌ای را حذف می‌کند که در ابعاد اساسی، ارزش مورد انتظار را نمی‌تواند تأمین کند.

در مرحله‌ی دوم، تصمیم‌گیرنده بعد از حذف برخی از گزینه‌های سیاست خارجی، شروع به "فرایند تحلیلی"^۲ می‌کند. به‌طور کلی، بررسی گزینه‌ها در مرحله‌ی دوم با استفاده از مدل بازیگر عقلانی انجام می‌گیرد. هم‌چنان که آلکس میتز متذکر می‌شود، در حالی که مدل شهودی شناختی در مرحله‌ی اول بسیار مهم است، محاسبات انتخاب عقلانی در مرحله‌ی دوم از فرایند تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی بسیار تعیین‌کننده است. (Mintz, 2004, pp 3-13) نظریه‌ی شهودی چندوجهی یک مجموعه‌ی منحصر به فرد از اصولی را ارائه می‌دهد که می‌تواند فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی رهبران را تحلیل نماید. این نظریه تقریباً می‌تواند همه‌ی تصمیمات سیاست خارجی را از جمله: تصمیمات امنیت ملی، تصمیمات اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، تصمیمات نظامی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، و از طرف دیگر، تصمیم‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی که به ابعاد امنیتی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی حوزه‌ی داخلی مربوط می‌شود، در برمی‌گیرد. (Astorino, Allison and Trusty, 2000, pp 359-377) برای فهم بهتر مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی، به مدل عملیاتی زیر توجه نمایید:

1 - cognitive-shortcuts

2.- analytical processing

شکل شماره ۱ - مدل عملیاتی نظریه‌ی تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی



نکته: با توجه به فرآیند تصمیم‌گیری در نظریه‌ی شهودی چندوجهی، تصمیم‌گیران، با دو مرحله در فرآیند تصمیم‌گیری خود روبرو هستند که مرحله‌ی اول میانبرهای شناختی را در اختیار تصمیم‌گیران قرار می‌دهد و بر این اساس، آنها با توجه به برداشت‌ها و انتظارات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خود، راه‌حل‌ها و گزینه‌های مختلف پیش روی خود را مورد بررسی قرار می‌دهند. مرحله‌ی دوم که فرآیند تحلیلی است، تصمیم‌گیران بر اساس رهیافت عقلایی و با توجه به محاسبه‌ی هزینه-فایده، از بین گزینه‌های موجود گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که بتواند جنبه‌های سودمندی موردانتظار تصمیم‌گیران در حوزه‌ی سیاست داخلی، اقتصادی، جنبه‌های ایدئولوژیک و امنیتی و راهبردی موردنظر آنها را تأمین نماید. البته باید اشاره کرد که در این دو مرحله و در شروع و پایان فرآیند تصمیم‌گیری، متغیرهای بین‌المللی (فضای حاکم بر نظام بین‌الملل و محیط منطقه‌ای) و متغیرهای داخلی (برداشت و پیشینه‌ی سیاسی رهبران، اهداف حزبی، فضای داخلی جامعه) بسیار موثر هستند.

مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی به دلیل این‌که می‌تواند گزینه‌های مختلف سیاست خارجی و متغیرهای داخلی و بین‌المللی مؤثر در انتخاب تصمیمات اتخاذشده را به‌طور

همزمان در نظر بگیرد، برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه در حمایت از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی انتخاب شده است. متغیرهای داخلی (مثل ایدئولوژی حزبی و پیشینه‌ی سیاسی رهبران)، دیدگاه سیاست خارجی رهبران (راهبردهای اساسی رهبران برای رسیدن به موقعیت قدرت مرکزی برای ترکیه در منطقه و رهبری جهان اسلام) و متغیرهای بین‌المللی (مانند نقش آمریکا و تحولات منطقه‌ای). پیشینه‌ی نظریات مربوط به مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تسلط مدل بازیگر عقلانی و رویکرد شناختی را نشان می‌دهد. در حالی که رویکردهای شناختی بر روی تأثیر ارزش‌ها و اعتقادات در فرایند تصمیم‌گیری تأکید می‌کند، مدل بازیگر عقلانی نیز بر روی ترجیحات و خروجی‌ها تمرکز نموده است. بنابراین، در تحلیل‌ها و مطالعات سیاست خارجی هیچ‌گونه سازگاری و پیوندی میان دو رویکرد مذکور وجود ندارد که بدون توجه به عناصر هر یک از آنها، تحلیل‌های ما ناقص خواهد بود.

تبیین و تحلیل سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری

تغییر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه

تغییرات نظامند (پایان جنگ سرد)، بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی همراه با توسعه‌ی ناموزون در منطقه‌ی بالکان و خاورمیانه تأثیر مهمی بر سیاست خارجی ترکیه در دهه‌ی ۱۹۹۰ داشت. در این دهه، ترکیه به‌طور فزاینده‌ای در مناسبات منطقه‌ای درگیر می‌شد و از جهت‌گیری غرب‌گرایانه‌ی صرف، حرکتی را به سمت سیاست خارجی چندجانبه شروع کرده بود. اونیش و یلماز^۱، سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد را به سه دوره تقسیم‌بندی می‌کنند: موج اول فعالیت‌های سیاست خارجی بلافاصله بعد از پایان جنگ سرد در دهه‌ی ۱۹۹۰ شروع شد، موج جدید و دوم از فعالیت‌های سیاست خارجی بعد از انتخابات ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه با تأکید فزاینده‌ای بر اروپایی‌شدن به‌وجود آمد (۲۰۰۲-۲۰۰۵)، و موج اخیر و سوم نیز با تنش میان اروپایی و اوراسیایی‌شدن شکل گرفت (بعد از ۲۰۰۵). چشم‌انداز عضویت کامل در اتحادیه‌ی اروپا از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ تأثیر بسزایی در فعالیت‌های و عملکرد سیاست خارجی

1 - Öniş and Yılmaz

ترکیه داشته است. اگرچه پیشینه‌ی اسلامی حزب عدالت و توسعه نگرانی‌هایی را در بین حامیان اروپایی شدن در ترکیه به وجود آورد، اما سال‌های اولیه‌ی کارگزاری حزب حاکم وقتی که فرایند دموکراتیزه شدن و اصلاحات اقتصادی را تسریع نمود، به عصر طلایی اروپایی شدن تبدیل گردید. حتی می‌توان گفت که فعالیت‌های دولت عدالت و توسعه برای تبدیل شدن به بازیگر مهم در منطقه نیز در سایه‌ی جلب توجه کشورهای اتحادیه‌ی اروپا برای عضویت در این اتحادیه بوده است. (Onis and Yilmaz, 2005, pp 265-48)

بعد از سال ۲۰۰۵، با وجود این که اتحادیه‌ی اروپا به طور رسمی درهای مذاکره را برای عضویت کامل ترکیه باز کرده بود، اما شاهد کاهش اشتیاق این کشور در ورود به این اتحادیه و افزایش فعالیت‌های آنها در مناسبات منطقه‌ای هستیم (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۲۲۰-۱۸۹)، به گونه‌ای که حزب عدالت و توسعه در ارائه‌ی اولویت‌های سیاست خارجی خود، تمرکز اصلی را بیش تر بر روی کشورهای همسایه و منطقه داشته است. بسیاری از تحلیلگران بر این اعتقاد هستند که علت اصلی بی‌میلی ترکیه به عضویت در اتحادیه‌ی اروپا انتقادات و ممانعت‌هایی است که کشورهای عضو نسبت به ترکیه اعمال کرده‌اند. بنابراین، ترکیه بعد از سال ۲۰۰۵ توجه اصلی خود را نسبت به تحولات شرق مبذول داشته و نیروی خود را در به حداکثر رساندن نفوذ و قدرت ترکیه در میان کشورهای اسلامی و آسیای میانه مصرف نموده است. (Onis, 2009, pp 7-24) اهمیت منطقه‌گرایی و حیاتی بودن مناسبات ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ترکیه را می‌توان در قالب دیدگاه‌های تصمیم‌گیران و معماران اصلی آن مورد بررسی قرار داد.

احمد داود اوغلو، معمار اصلی سیاست خارجی ترکیه معتقد است که در دهه‌ی ۱۹۹۰، اگرچه ترکیه مشارکت فعال با همسایگان در منطقه را جز اولویت‌های خود داشت، اما با مشکل اعتبار مواجه بود. تأکید صرف بر ایجاد رابطه با اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده در این دوره نیز نمی‌تواند منافع ملی ترکیه را تأمین کند و دو تأثیر منفی را در بر خواهد داشت؛ این سیاست از یک طرف موجب کاهش اعتبار ترکیه در جهان اسلام می‌شود و از طرف دیگر،

تأثیر مطلوبی در ایجاد رابطه با قدرت‌های دیگر نخواهد داشت. وی اشاره می‌کند که ترکیه علی‌رغم ایجاد رابطه‌ی متقابل با کشورهای غربی، باید با کشورهای منطقه‌ای نیز به‌طور مستقل همکاری داشته باشد. (Davutoglu, 2010, June 17) دیدگاه‌های مشابهی در سخنرانی‌های عبدالله گل و رجب طیب اردوغان نیز وجود دارد. اردوغان ترکیه را به‌عنوان مرکز اقتصادی، فرهنگی و تاریخی در منطقه معرفی می‌کند و معتقد است که از ظرفیت‌های بالقوه‌ی این کشور در ادوار گذشته به‌طور مفیدی استفاده نشده است. وی بر این باور است که دارایی‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی ترکیه نیازمند یک سیاست خارجی چندبعدی و فعال است. بنابراین، در حالی که ترکیه روابط خود را با اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا حفظ می‌کند، باید منطقه و کشورهای همسایه را نیز در کانون توجه خود قرار دهد. (Erdogan, 2002, September 4th)

عبدالله گل، وزیر امور خارجه و رئیس‌جمهور سابق، جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه را دفاع‌محور، و واکنشی قلمداد می‌کند و از طرف دیگر، سیاست خارجی این حزب را سیاست کنش، قدرت نرم‌محور و حلال مشکل مفهوم‌سازی می‌کند. وی اذعان دارد که ترکیه به روابط خود با کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده متعهد است، اما از سوی دیگر مسئولیتی سنگین در ایجاد ثبات و "آینده‌ی خوب" در خاورمیانه دارد. ترکیه پلی است میان غرب و شرق که از اعمال تبعیضات علیه مسلمانان در غرب جلوگیری می‌کند. در نهایت، گل بر یک سیاست خارجی فعال، چندجانبه و مشکل‌صفر با همسایگان را مطرح می‌کند که بهتر از جهت‌گیری‌های گذشته می‌تواند منافع ملی، امنیت ملی و اعتبار بین‌المللی ترکیه را تأمین نماید. (Gul, 2007, October 11)

با وقوع تحولات موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱)، راهبردهای سیاست خارجی ترکیه نسبت به خاورمیانه و به‌ویژه به جهان اسلام تغییر قابل توجهی داشته است، به‌طوری که تصمیم‌گیران دولت عدالت و توسعه بعد از سال ۲۰۱۱، با در پیش گرفتن یک رویکرد تهاجمی به تحولات منطقه، سعی در افزایش نقش و نفوذ خود در معادلات خاورمیانه داشته است. از

1.- good future

این‌رو، رهبران دولت عدالت و توسعه با اتخاذ یک جهت‌گیری‌های متناقض و خصمانه به‌ویژه نسبت به همسایگان خود از جمله سوریه و حمایت‌های همه‌جانبه از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی جبهه‌ی النصره و داعش، سیاست‌های مسالمت‌آمیز و دیپلماتیک خود را نسبت به تحولات منطقه بی‌اعتبار ساخت؛ به‌گونه‌ای که سیاست مشکل صفر با همسایگان داود اوغلو به سیاست دوستی صفر با همسایگان تبدیل شده است.

گزینه‌های سیاست خارجی و جنبه‌های سودمندی

همان‌گونه که در بخش قبلی مطرح شد، سیاست خارجی ترکیه به چهار دوره تقسیم می‌شود: دوره‌ی قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه (دهه‌ی ۱۹۹۰)، دوره‌ی سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه با تأکید بر جهت‌گیری اروپایی‌شدن (۲۰۰۲-۲۰۰۵)، دوره‌ی سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه با تأکید بر نقش و فعالیت‌های مستقل منطقه‌ای (دوره‌ی بعد از ۲۰۰۵)، و دوره‌ی بعد از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱). این دوره‌ها می‌توانند به‌عنوان گزینه‌های سیاست خارجی که رهبران با آنها مواجه‌اند، مفهوم‌سازی شوند.

۱) اولین گزینه‌ی سیاست خارجی (آلترناتیو ۱) برای حزب عدالت و توسعه، پیروی از جهت‌گیری دهه‌ی ۱۹۹۰ یعنی "حفظ وضع موجود"^۱ بدون تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی کشور است. این گزینه مؤلفه‌های زیر را دربر می‌گیرد الف) تأکید بر روابط ترکیه با غرب، ب) سیاست خارجی فعال در منطقه به‌منظور کاهش اهمیت راهبردی ترکیه بعد از جنگ سرد، ج) سیاست خارجی تقابلی با تأکید صرف بر قدرت نظامی و امنیتی به‌جای برقراری روابط دوستانه با همسایگان.

۲) گزینه‌ی دوم (آلترناتیو ۲) برای سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه، پیروی از یک جهت‌گیری جدیدی است که درجه‌ای از همگرایی و واگرایی دوره‌ی گذشته را دربر می‌گیرد. این نوع جهت‌گیری به‌عنوان سیاست خارجی جدید بعد از روی کار آمدن اسلام‌گرایان دربرگیرنده‌ی مؤلفه‌های زیر است: الف) تأکید صرف به

1. - status-quo

عضویت در اتحادیه‌ی اروپا، ب) تأکید بر نقش مؤثر ترکیه در منطقه و نقشی که به‌عنوان پلی میان غرب و شرق دارد، ج) یک سیاست خارجی غیرتقابل با تأکید بر روابط دوستانه با کشورهای منطقه و بهبود روابط بین‌المللی ترکیه.

۳) گزینه‌ی سوم سیاست خارجی ترکیه (آلترناتیو ۳)، یک تفاوت سطحی و جزئی با عناصر گزینه‌ی دوم دارد که جهت‌گیری دولت عدالت و توسعه بعد از سال ۲۰۰۵ را نمایان می‌سازد. این گزینه می‌تواند به‌عنوان سیاست خارجی منطقه‌گرایانه در نظر گرفته شود که حاوی عناصر زیر است: الف) فعالیت‌های منطقه‌ای بدون تأکید خاص بر عضویت در اتحادیه‌ی اروپا، ب) تأکید بر تبدیل شدن ترکیه به یک کشور مرکزی و قدرت منطقه‌ای، ج) جهت‌گیری سیاست خارجی غیرتقابل با تأکید بر قدرت نرم و روابط دوستانه با همسایگان.

۴) چهارمین گزینه سیاست خارجی (آلترناتیو ۴) با توجه به پیشینه‌ی سیاسی حزب عدالت و توسعه مشخص می‌شود. بسیاری از اعضای این حزب مثل اردوغان، و عبدالله گل در گذشته از اعضای اصلی حزب اسلام‌گرای فضیلت بودند. دیدگاه‌های ضدغربی و ضداروپایی از مشخصات اصلی حزب فضیلت بود و بعد از آن نیز حزب رفاه تشکیل شد که به‌دنبال جایگاه رهبری در جهان اسلام بود. به همین دلایل این گزینه دربرگیرنده‌ی عناصر زیر است: الف) تأکید بر فعالیت‌های منطقه‌ای با هدف اتحاد با کشورهای عربی و مسلمان، ب) رویکردهای انتقادی به رژیم صهیونیستی و کشورهای غربی، ب) تأکید بر نقش اساسی ترکیه در تحولات کشورهای اسلامی د) رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلام ایران برای تکثیر نفوذ خود و تضعیف موقعیت رقبا، ه) نوع‌مانیزم و تبدیل شدن ترکیه به قدرت مرکزی در منطقه و رهبری جهان اسلام.

هر یک از گزینه‌های سیاست خارجی برای خود جنبه‌هایی (سیاست داخلی، اقتصادی، نظامی و راهبردی، و فرهنگی و ایدئولوژیک) نیز دارند که تصمیم‌گیران با توجه به

اولویت‌بندی که از جنبه‌های مختلف در سیاست خارجی خود دارند، از بین گزینه‌های گوناگون، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که بیش‌ترین سودمندی را در جنبه‌ی موردنظر داشته باشد. بعد از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱) و خیزش‌های مردمی در کشورهای جهان اسلام و هم‌چنین خروج نیروی‌های نظامی آمریکا از منطقه، یک خلأ قدرت در منطقه شکل گرفت که قدرت‌های منطقه از جمله ترکیه، ایران و عربستان سعودی را به نقش‌آفرینی در تحولات و معادلات درون منطقه‌ای به‌ویژه در سوریه و عراق ترغیب کرد. از این‌رو، تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه در قالب ایده‌ی نوع‌نماینم و رسیدن به جایگاه رهبری جهان اسلام در رقابت به قدرت‌های دیگر، از بین گزینه‌های مطرح‌شده از گزینه‌ی چهارم (آلترناتیو ۴) در سیاست خارجی خود بهره گرفته است که در نهایت حمایت از جریان‌های تکفیری نیز در چارچوب رسیدن به اهداف راهبردی همین گزینه قابل فهم است. باید توجه داشت که علت انتخاب و اتخاذ گزینه‌ی چهارم از سوی رهبران ترکیه، توجه به جنبه‌های سودمندی (سیاست داخلی، اقتصادی، امنیتی، ایدئولوژیک) گزینه‌ی موردنظر یعنی تبدیل شدن ترکیه به قدرت مرکزی در منطقه و جهان اسلام است. در این بخش به "جنبه‌های سودمندی"^۱ گزینه‌ی حاکم بر سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه بعد از تحولات بیداری اسلامی در حمایت از جریان‌های تکفیری می‌پردازیم:

جنبه‌ی سیاست داخلی: تحکیم اسلام‌گرایی در جامعه‌ی سکولار ترکیه

قوانین حاکم در تصمیم‌گیری سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا تصمیم‌گیران با استفاده از میانبرهای شناختی بتوانند بر اساس بعد سیاست داخلی، برخی از گزینه‌ها را حذف کنند. (Brule, 2005, pp 99-113) حزب عدالت و توسعه با پیشینه‌ی اسلام‌گرایانه خود در یک جامعه‌ی سکولار قدرت را به دست گرفته است که با توجه به این مسأله، کسب مشروعیت سیاسی از محیط سکولار به تلاش‌های این حزب در اقلانجامه‌ی داخلی بستگی دارد. بنابراین، آن دسته از گزینه‌های که نتواند رضایت جامعه‌ی مدنی و

1 - The Utility Dimensions

گروه‌های حاکم بر ساختار قدرت ترکیه را به دست آورد، در همان مرحله‌ی اول، نظریه‌ی تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی حذف خواهد شد. (Radikal, 2003, pp 13-125) رهبران دولت عدالت و توسعه به منظور مستحکم ساختن پایه‌های حزب خود در یک جامعه‌ی سکولار و برای جلب حمایت گروه‌های داخلی و دولت‌های غربی، ابتدا بر اساس گزینه‌ی دوم (غرب‌گرایی و اروپایی‌شدن) از یک راهبرد غرب‌محور در راستای فرایند عضویت ترکیه در اتحادیه‌ی اروپا پیروی می‌کردند و بسیاری از جهت‌گیری‌های منطقه‌ای این حزب در قالب نگاه به غرب قابل درک بود. بر این اساس، در قالب ایدئولوژی کمالیستی و غرب‌گرایانه، دولت عدالت و توسعه به تثبیت پایه‌های دموکراسی غربی در جامعه‌ی اسلامی ترکیه همت گماردند و با تعریف خود به عنوان یک دولت دموکراتیک محافظه‌کار به دنبال تبدیل شدن به یک مدل موفق غربی-اسلامی در بین کشورهای جهان اسلام بودند، اما همزمان با افزایش قدرت این حزب در داخل ترکیه و با شکل‌گیری تحولات بی‌سابقه در جهان اسلام و شروع بیداری اسلامی (۲۰۱۱) رهبران ترکیه با بی‌اعتنایی نسبت به ایدئولوژی حاکم بر سپهر نظام سیاسی سکولار این کشور، به دنبال بازتعریف هویت و نظام معنایی خود در قبال خیزش‌های مردمی جهان عرب، تحولات خاورمیانه و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی برآمدند. حاصل این تغییرات در ساختار معنایی حزب حاکم، افول شاخص‌های دموکراسی غربی و تقویت مؤلفه‌های اسلام‌گرایی در ترکیه بوده است. (Eligur, 2014: 151-175)

یکی از عوامل مهم گرایش حزب حاکم از غرب‌گرایی و اروپایی‌شدن به اسلام‌گرایی و ایفای نقش فعال در منطقه، خواست عمومی جامعه‌ی داخلی ترکیه بوده است. البته باید متذکر شد که بعد از روی کارآمدن اسلام‌گرایان در ترکیه (۲۰۰۲)، افراد و طرفداران اسلام‌گرا و به‌ویژه اخوانی این حزب در بخش‌های مختلف ساختار قدرت ترکیه (قوه‌ی قضائیه، قوه‌ی مجریه و پارلمان) نفوذ بی‌سابقه‌ای پیدا کرده‌اند. بر اساس یک نظرسنجی در ترکیه در سال ۲۰۱۳، حدود ۶۷ درصد از مردم خواستار نقش‌آفرینی ترکیه در خاورمیانه بوده‌اند و فقط حدود ۳۵ درصد درخواست ورود به اتحادیه‌ی اروپا را داشته‌اند. هم‌چنین بسیاری از تجار و

بازرگانان ترکیه از جمله شرکت‌های بین‌المللی توسیاد^۱ و موسیاد^۲ دولت اردوغان را به دخالت در معادلات منطقه‌ای برای سرمایه‌گذاری بیش‌تر در کشورهای منطقه تحت فشار قرار داده‌اند. (CNNTurk, 9 May 2013) حمایت ترکیه از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی نیز در قالب این سیاست قابل فهم است.

نخبگانی که از طریق حزب عدالت و توسعه به قدرت رسیده‌اند، گسترش ایدئولوژی اخوان‌المسلمین در نظام‌های سیاسی دستخوش تغییر منطقه‌ای را طلب می‌کنند. دو سوم از کرسی‌های پارلمان ترکیه متعلق به حزب عدالت و توسعه می‌باشد که به دنبال بسط ایده و مدل حکومت اخوانی عدالت و توسعه در منطقه هستند. جریان‌های تکفیری و گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی احرار الشام و جبهه‌ی النصره در سوریه به عنوان ابزاری در دست دولت اردوغان می‌تواند فضای صدور چنین مدلی را فراهم سازد. (Elgur, 2014) با توجه به تغییر نگرش در ساختار جامعه‌ی داخلی ترکیه نسبت به دخالت ترکیه در معادلات منطقه‌ای و رویکرد انتقادی آنها از عضویت در اتحادیه‌ی اروپا، تصمیم‌گیران حزب حاکم با در نظر گرفتن جنبه‌های سودمندی سیاست داخلی برای کسب مشروعیت و پیروزی در انتخابات آتی، گزینه‌ی چهارم یعنی تأکید بر نقش منطقه‌ای ترکیه به‌عنوان یک قدرت مرکزی در خاورمیانه و احیای گستره‌ی قلمرو امپراتوری عثمانی در قالب ایده‌ی نوع‌ثمانیزم را در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود بعد از تحولات بیداری اسلامی اتخاذ کرده‌اند.

جنبه‌ی اقتصادی: تقویت داعش و تسلط بر بازار انرژی شمال عراق

ابوبکر البغدادی رهبر گروه‌های تکفیری داعش، در آوریل ۲۰۱۳، ایجاد یک گروه جهادی جدید در عراق با عنوان "دولت اسلامی در عراق و شام"^۳ را اعلام کرد. این جریان تکفیری با هدف ایجاد خلافت در سوریه، عراق، اردن، و لبنان از تروریست‌های سابق القاعده

1 - TUSIAD

2 - MUSIAD

3 - The Islamic State in Iraq and al-Sham or ISIS

تشکیل شده است. این جریان شامل افراطی‌گرایان اسلامی است که بشار اسد بعد از به‌وجود آمدن ناآرامی‌های داخلی سوریه آنها را از زندان آزاد کرده بود و هم‌چنین شامل بقایای رژیم صدام و عناصر قبیله‌های سنی تکفیری عراق می‌شود. در ابتدا، گروه‌های تکفیری موسوم به داعش به نیروهای مخالف ارتش بشار اسد پیوستند، اما بعدها با اختلاف‌هایی که با جبهه‌ی النصره و رهبران القاعده پیدا کرد، سیاست‌های مستقلانه‌ای را در داخل عراق دنبال کردند که افراطی‌تر از القاعده عمل می‌کنند. این جریان تکفیری، برای افزایش نیروی‌های شورشی خود، بسیاری از زندانی‌های داخل عراق در موصل و تکریت را آزاد کردند. بعد از مستحکم کردن جایگاه خود در برخی از شهرهای عراق و سوریه، گروه تروریستی داعش نام خود را به دولت اسلامی تغییر داد و البغدادی را به عنوان خلیفه و رهبر جامعه‌ی مسلمانان جهان اعلام کردند. (Shinkman, June 30, 2014) رهبران ترکیه با قدرت گرفتن داعش در خاک عراق و سوریه، مرزهای خود را برای گسترش مرزهای این جریان تکفیری در داخل سوریه و عراق بیش از پیش گشودند. گزارش‌های متعددی مبنی بر تسهیل استخدام و عضویت ترک‌ها در گروه تروریستی داعش از سوی دولت عدالت و توسعه وجود دارد که نشان می‌دهد آنکارا برای رسیدن به منابع نفتی عراق و سرنگونی دولت شیعی در این کشور از این جریان حمایت‌های مرزی و ارزی به‌عمل آورده است. (Scott and Miller, September 12, 2014)

حجم زیادی از منابع نفتی در شمال عراق از طریق قاچاق‌های مرزی در داخل خاک ترکیه به‌صورت محلی به فروش رفته است که درآمدهای ناشی از آن توسط رهبران اسلام‌گرای دولت عدالت و توسعه در حمایت از جریان‌های تکفیری برای فروش تسلیحات هزینه می‌شود. (Sanger & Davis, Sep 13, 2014). حسین علوی، رئیس مؤسسه‌ی انرژی عراق^۱ در گزارشی از قاچاق نفتی ترکیه از عراق به‌وسیله‌ی داعش اعلام کرد که روزانه در حدود ۲۱۰ تانکر نفتی از عراق به سمت ترکیه قاچاق می‌شود و هم‌چنین علی ادیب اوغلو، از نمایندگان حزب جمهوری خلق در پارلمان ترکیه اظهار داشته است که فقط در ژوئن ۲۰۱۴، ۸۰۰ میلیون

1 - Iraq National Energy Institution

دلار ارزش میزان نفتی است که داعش در مناطق تحت سلطه‌ی خود آن را استخراج کرده و در ترکیه به فروش رسانده است. (Bila & Vilmaz, June 13, 2014) شهر حاجی پاشا^۱ در ترکیه، یکی از مناطقی است که تانکرهای نفتی ترکیه به‌وسیله‌ی تروریست‌های داعش از عراق بارگیری می‌کنند و در این منطقه آن را به پول نقد تبدیل می‌کنند. از سوی دیگر، لوله‌های نفتی در حدود سه کیلومتر و با عمق ۱۵ متر در مرز بین ترکیه و مناطق تحت سلطه‌ی جریان تکفیری داعش تعبیه شده است که به‌صورت محرمانه و غیرقانونی حجم عظیمی از منابع نفتی عراق را وارد خاک ترکیه می‌کند. (Faiola & Mekhennet, August 12, 2014) تصمیم‌گیران دستگاه دیپلماسی دولت عدالت و توسعه از طریق فروش نفت عراق در بازار سیاه از گروه‌های تکفیری داعش و جریان‌های افراطی‌گرای متعدد در سوریه و عراق حمایت‌های همه‌جانبه در حوزه‌های مالی و نظامی و لجستیکی به‌عمل آورده است و متعاقباً موجبات قدرت گرفتن این جریان‌ها را در منطقه فراهم ساخته است.

همزمان با تشدید بحران نفوذ جریان تکفیری داعش در منطقه در پائیز ۲۰۱۴، قاچاق نفت از طریق خاک ترکیه به یکی از نقطه‌های اصلی ایجاد تنش میان ترکیه با کشورهای همسایه و دولت‌های غربی تبدیل شده است. سخنگوی کاخ سفید در این باره اظهار داشته که فروش نفت در بازار سیاه یکی از مهم‌ترین منابع مالی در تأمین نیازهای گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی در عراق و سوریه بوده و این امر از طریق ترکیه تسهیل و عملی شده است. (Earnest, 2014: 10)

رهبران ترکیه از سوی دیگر برای تثبیت رشد اقتصادی و تضمین امنیت انرژی ترکیه از جریان‌های تکفیری به‌عنوان عنصری برای عدم وابستگی شدید به نفت و گاز کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران و تأمین انرژی خود بهره‌برداری می‌کند. رهبران دولت عدالت و توسعه به‌دنبال تبدیل کردن ترکیه به قطب انرژی^۲ منطقه و جهان هستند. ترکیه هم اکنون یکی از مهم‌ترین کشورهای انتقال‌دهنده‌ی نفت در خاورمیانه می‌باشد که در حدود ۴ تا ۶ درصد از

1 - Hacipasa

2 - energy hub

عرضه‌ی نفت دنیا از طریق خطوط لوله‌های نفتی ترکیه انجام می‌گیرد. از سوی دیگر، در حدود ۹۰ درصد از نیازهای انرژی ترکیه به سوخت‌های فسیلی وابسته است و از این رو، تأمین منابع انرژی برای دولت عدالت و توسعه به منظور تداوم در رشد اقتصادی بسیار حیاتی می‌باشد؛ موضوعی که موجبات دخالت و حمایت ترکیه از جریان تکفیری داعش در شمال عراق را موجب شده است. در حدود ۲۰ درصد از ذخایر نفتی عراق در مناطق تحت سلطه‌ی گروه تروریستی داعش قرار دارد که روزانه در حدود ۶۰۰ هزار بشکه استخراج و از طریق مرزهای شمالی وارد ترکیه می‌کنند و در بازار سیاه توسط ترکیه خرید و فروش می‌شود. (Faiola & Mekhennet, August 12, 2014) دسترسی به منابع نفتی ارزان‌قیمت و ایجاد زمینه‌هایی برای عدم وابستگی ترکیه به کشورهای همسایه باعث شده است تا رهبران عدالت و توسعه در کنار اهداف راهبردی دیگر، با در نظر گرفتن اهداف اقتصادی و تضمین امنیت انرژی خود، از گروه تروریستی داعش در شمال عراق حمایت‌های همه‌جانبه به عمل آورد.

جنبه‌ی راهبردی: حمایت از جبهه‌ی النصره برای رقابت با نفوذ ایران در سوریه

اهداف راهبردی در جهت‌گیری سیاست خارجی بر اساس خطر بالقوه‌ی درگیری قابل فهم است. گزینه‌های نظامی به دلیل این که هزینه‌های بالایی را سبب می‌شود، در جنبه‌های سودمندی جهت‌گیری سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در اولویت‌های آخر قرار می‌گیرد. رهبران ترکیه برای جلوگیری از چنین رویارویی‌های مستقیم نظامی، از دست نشانندگان تکفیری خود در کشورهای دستخوش تغییر برای رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای بهره می‌گیرند. ترکیه با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در این کشور در سال ۲۰۰۲، در قالب سیاست مشکل صفر با همسایگان شروع به ترمیم روابط خود با دولت بشار اسد کرد و روابط بین دو کشور در حوزه‌های مختلف به صورت چشم‌گیری افزایش یافت، اما اردوغان با شروع موج بیداری اسلامی در مارس ۲۰۱۱، سیاست‌های متناقضی نسبت به تحولات داخلی سوریه اتخاذ کرد و در آگوست ۲۰۱۱، ترکیه در قالب ایده‌ی رهبری جهان اسلام، متعهد به تغییر نظام سیاسی سوریه و سرنگونی دولت بشار اسد گردید. اردوغان از فوریه‌ی ۲۰۱۲، برای تغییر رژیم

سیاسی سوریه، از مخالفان دولت بشار اسد به‌طور همه‌جانبه حمایت می‌کند. (Karaveli, 3 July 2012) حزب حاکم در ترکیه برای تقویت مخالفان سوری و تضعیف دولت حاکم در سوریه، مرزهای خود را در اختیار گروه‌های تکفیری گذاشته تا مرزهای سوریه و بحران‌های داخلی این کشور را تشدید کند. برای نمونه، گروه‌های تکفیری جبهه‌ی النصره در جولای ۲۰۱۲، از طریق مرزهای گازیانتپ^۱ و هاتای^۲ کنترل مرزهای باب‌ال‌هوا^۳ و جارابلوس^۴ را در اختیار گرفتند. در اواخر سال ۲۰۱۲ نیز مخالفان سوری از طریق مرزهای شانلیورفا^۵ وارد مرزهای تل‌ابیاد^۶ سوریه شدند و فضای داخلی این کشور را بیش از پیش متشنج کردند. (Al-Khalidi and Salman, July 19, 2012) به هر حال، چندین جریان تکفیری در اواسط سال ۲۰۱۲، در میان مخالفان سوری قابل تشخیص بودند که اگرچه در ابتدا متشکل از گروه‌های کوچک بودند، اما بعدها با حمایت‌های ترکیه و اعراب حوزه‌ی خلیج فارس، به نیروهای تروریستی مرگباری در منطقه تبدیل شدند.

برای مثال، جریان تکفیری جبهه‌ی النصره، در ژانویه ۲۰۱۲، به‌عنوان یک گروه تروریستی سوری در مرزهای بین ترکیه و سوریه ظهور یافت. وزارت امور خارجه ایالات متحده، در دسامبر ۲۰۱۲ جبهه‌ی النصره را به‌خاطر ارتباطات این جریان با القاعده به‌عنوان یک سازمان تروریستی شناسایی کرد. با حمایت‌های نظامی و مالی ترکیه و کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس در اوایل سال ۲۰۱۳، جبهه‌ی النصره حضور بسیار گسترده‌ای در شهرهای حلب^۷، ادلیب^۸، دیر الزور^۱ و درآ^۲ پیدا کرد. (Joscelyn, 2013: 19). احرار

-
- 1 - Gaziantep
 - 2 - Hatay
 - 3 - Bab al-Hawa
 - 4 - Jarablus
 - 5 - Şanlıurfa
 - 6 - Tel Abyad
 - 7 - Aleppo
 - 8 - Idlib

الشام^۳، گروه افراطی‌گرای اسلامی دیگری است که در ژانویه‌ی ۲۰۱۲ حضور خود را در حمایت از جبهه‌ی مخالفان دولت بشار اسد اعلام کرد. احرار الشام در ابتدا با استفاده از سلاح‌های سبک و بعدها با تقویت و تسلیح خود از طریق ترکیه و عربستان سعودی خود را به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در جنگ داخلی سوریه معرفی کرد. احرار الشام در دسامبر ۲۰۱۲، در کنار ده گروه اسلام‌گرای شبه‌نظامی ائتلافی را تشکیل داد که به جبهه‌ی اسلامی سوریه^۴ معروف شد و رهبران اصلی این جبهه متشکل از اعضای افراطی احرار الشام بودند. رهبران احرار الشام در فوریه‌ی ۲۰۱۳، با ائتلاف سه جناح تکفیری دیگر، نام جبهه‌ی خود را به حرکت احرار الشام و السلیمانیه^۵ تغییر دادند. این جناح با برخورداری از حمایت‌های گروه‌های تکفیری متحد آمریکا در کنار جبهه‌ی النصره، فضای تنش‌های گسترده در داخل سوریه را فراهم آوردند. احرار الشام در نوامبر ۲۰۱۳، با گروه‌های تکفیری مخالف رژیم بشار اسد از جمله لواء التوحید^۶، جیش الاسلام^۷ و ذکور الشام^۸ ائتلاف دیگری را شکل دادند که در نهایت با وجود اختلاف‌هایی که در میان آنها وجود داشت، اما در رسیدن به هدف خود یعنی سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه متحدالقول شدند. (Lund, 2013: 24)

این جریان‌های تکفیری در کنار سایر جناح‌های در حال مبارزه با دولت بشار اسد از سیاست‌های مرزی مجاز ترکیه برای ایجاد شورش‌های داخلی در خاک سوریه بهره بردند. در واقع، بدون دسترسی به مرزهای ترکیه، ناآرامی‌ها و جنگ داخلی سوریه متوقف می‌شد

-
- 1 - Deir Ezzor
 - 2 - Deraa
 - 3 - Ahrar al-Sham
 - 4 - Syrian Islamic Front
 - 5 - Harakat Ahrar al-Sham al-Islamiyya
 - 6 - Liwaa' al-Tawhid
 - 7 - Jaysh al-Islam
 - 8 - Suqour al-Sham

و این همان روندی بود که تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه از آن هراس داشتند. جبهه‌ی النصره در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد که در حدود ۷ هزار تا ۸ هزار مبارز نظامی در خاک سوریه را سازماندهی کرده است. در حدود بیش از نیمی از این گروه‌های تروریستی از طریق خاک ترکیه وارد سوریه شده بودند. این جریان‌های تکفیری حمایت‌های مالی و نظامی خود را از طریق مرزهای مناطق هاتای، کیلیس، گازیانتپ و شانلیورفا دریافت می‌کردند. (Dark, December 11, 2013) گزارش‌های متعددی مبنی بر استفاده‌ی جریان‌های تکفیری از مرزهای ترکیه برای مقابله با ارتش دولت سوریه وجود دارد که سیاست‌های حمایتی دولت عدالت و توسعه از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی را نمایان می‌سازد. در بسیاری از مواقع مقامات ترکیه به‌طور فعال جریان‌های تکفیری را کمک می‌کنند؛ برای نمونه، آمبولانس‌های ترکیه در نزدیکی مرزهای سوریه مجروحان شورشیان جبهه‌ی النصره را مداوا و آنها را به بیمارستان‌های شهرهای نزدیکی چون گازیانتپ منتقل می‌نمایند و تروریست‌هایی را که وارد ترکیه می‌شوند، در پایگاه‌های نظامی خود آموزش داده و پس از تسلیح آنها، از طریق فرودگاه هاتای آنها را به روستاهای مرزی نزدیک سوریه منتقل می‌کنند. (Entous & Parkinson, October 10, 2013)

عوامل متعددی وجود دارد که سیاست ترکیه در حمایت از مخالفان دولت بشار اسد و جریان‌های تکفیری منطقه را به لحاظ راهبردی تبیین می‌کند: در وهله‌ی اول، تصمیم‌گیران ترکیه ارزیابی کرده بودند که رژیم بشار اسد در آستانه‌ی سقوط است. رهبران حزب حاکم به‌دنبال شورش‌هایی به‌ظاهر مشابه در مصر، تونس، و لیبی به این فکر افتادند که بشار اسد نیز همانند حسنی مبارک و قذافی از قدرت خلع خواهد شد و بنابراین، با این دیدگاه که آینده‌ی نظام سیاسی سوریه را تعیین و تحت نفوذ خود هدایت می‌کند، شروع به حمایت‌های همه‌جانبه از مخالفان بشار اسد کرد (Elger and et al, September 29, 2014)، اما قدرت‌های دیگری چون جمهوری اسلامی ایران در تحولات سوریه نقش مهمی بازی می‌کنند که این امر باعث به هم ریختن معادلات تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه در سوریه شد.

هدف راهبردی دیگر دولت عدالت و توسعه در حمایت از جریان‌های تکفیری اهل سنت، تقابل با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سوریه و تضعیف موقعیت شیعیان در جهان اسلام را نشانه گرفته است. اردوغان که جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان اصلی‌ترین قدرت و رقیب منطقه‌ای خود قلمداد می‌کند، بعد از افزایش نفوذ سیاسی ایران در تحولات لبنان، سوریه، عراق و یمن، از مرکزیت قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه به هراس افتاد و از گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی به‌عنوان ابزاری در برابر تضعیف موقعیت ایران در منطقه و به‌ویژه در سوریه و شمال عراق بهره گرفته است. به‌دنبال ناکامی‌های رهبران دولت عدالت و توسعه در سرنگونی دولت بشار اسد در سوریه و از دست دادن ابتکار عمل ترکیه در تحولات داخلی عراق، تصمیم‌گیران اسلام‌گرای حزب حاکم نفوذ ایران را مهم‌ترین عامل شکست سیاست‌های خود قلمداد می‌کنند و پیرو سیاست‌های حمایتی از جریان‌های تکفیری در شمال عراق و مرزهای سوریه سعی در ایجاد موازنه‌ی بین قدرت منطقه‌ای ایران و ترکیه را دارند. ترکیه در مارس ۲۰۱۵، با انتقاد از محور مخالف هم‌پیمانان عربستان سعودی در جنگ یمن یعنی جمهوری اسلامی ایران و شیعیان حوثی، مواضع خود را کاملاً بر علیه ایران طراحی کرد و البته این ادعاها صرفاً به یمن ختم نمی‌شود؛ چرا که ایران را متهم کرد که "جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال تصاحب عراق بعد از خارج کردن داعش از این کشور است و باید به مداخلات خود در عراق و سوریه پایان دهد." مواضع ترکیه در تحولات یمن نیز نشان می‌دهد که در جبهه‌ی ائتلاف عربستان هیچ کشوری به اندازه‌ی ترکیه به صراحت ابراز خصومت علیه ایران نکرده است و اردوغان در کنار ملک سلمان که رهبری جنگ واقعی را بر عهده دارد، جنگ لسانی بر علیه جبهه‌ی جمهوری اسلامی ایران را هدایت می‌کند. (Tastekin, March 31, 2015) رویکرد سیاست خارجی ترکیه در قبال تحولات یمن از یک تغییر موقعیتی در متحدان منطقه‌ای این کشور خبر می‌دهد که از سوی ایران به سمت ائتلاف راهبردی با کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس گرایش پیدا کرده است.

جنبه‌ی ایدئولوژیکی: نوعثمانیزم و بسط گفتمان اخوان المسلمین در جهان اسلام

توجه به ابعاد ایدئولوژیک در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه باعث شده است بسیاری از تحلیل‌گران هم‌چون مورینسون^۱، رفتار سیاست خارجی جدید ترکیه در منطقه را در قالب رویکرد "عثمان‌گرایی جدید"^۲ مورد مطالعه قرار دهند. عثمان‌گرایی جدید یا به عبارتی نوعثمانیزم می‌تواند به‌عنوان یک گفتمانی در نظر گرفته شود که به گذشته‌ی امپراتوری عثمانی و ترکیب آن با ویژگی‌های جغرافیایی برای فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در منطقه و جهان اسلام تأکید دارد. (Murinson, 2006, pp 42-175) در قالب رسیدن به جایگاه رهبری جهان اسلام و احیای قلمرو امپراتوری عثمانی، تصمیم‌گیران سیاست خارجی حزب حاکم با توجه به جنبه‌های ایدئولوژیکی گزینه‌ی انتخابی خود، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظامی و منابع انسانی جریان‌های تکفیری از یک سو، به دنبال همسوکردن آینده‌ی رژیم‌های سیاسی کشورهای منطقه با گفتمان اخوانی خود می‌باشند و از سوی دیگر، سعی در تضعیف گفتمان‌های رقیب دیگر هم‌چون تشیع و سایر فرقه‌های اهل سنت در منطقه است.

اقدامات ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری هم‌چنین ریشه در بحث‌های فرقه‌گرایی و جاه‌طلبی‌های گفتمانی نیز دارد. اگرچه ترکیه در ابتدای ناآرامی‌های سوریه در قالب سیاست مشکل صفر با همسایگان، با بشار اسد همکاری کرد، اما حزب اهل سنت عدالت و توسعه به دلایل سیاسی مختلف بر رابطه‌ی خویشاوندی طبیعی با بیش‌تر مخالفان اهل سنت سوریه تأکید کرد و هم‌چنین برای از بین بردن اقلیت شیعه‌ی علوی در سوریه که به‌وسیله‌ی دولت حاکم حمایت می‌شدند، همت گمارد. هم‌زمان با تشدید بحران داخلی سوریه، رهبران ترکیه به این وضعیت به‌عنوان فرصتی که می‌تواند برای روی کارآمدن یک رژیم سنی کمک کند و اردوغان دکتترین اخوان المسلمین^۳ خود را در رژیم جدید پیاده

1 - Murinson

2 - Neo-Ottomanism

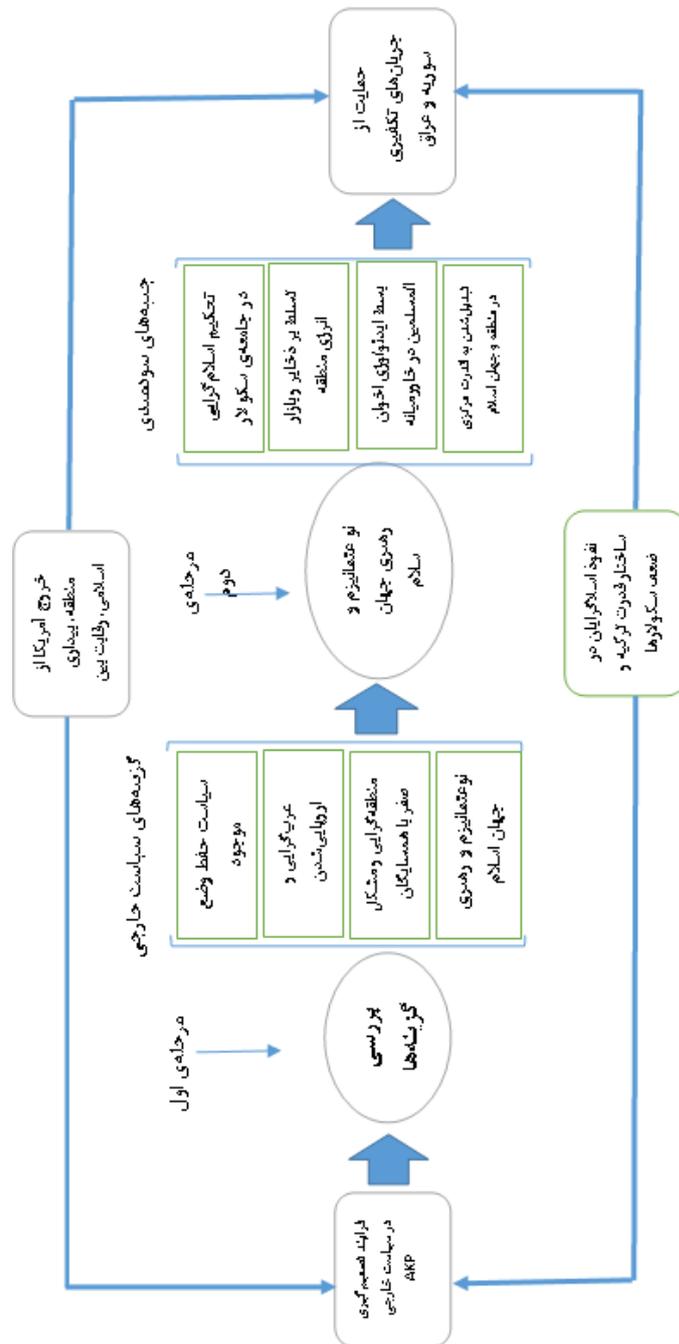
3 - Muslim Brotherhood doctrine

کند، می‌نگریستند. معاون حزب عدالت و توسعه در این باره اظهار کرده بود که هدف ترکیه در حمایت از مخالفان سوریه تأسیس و ایجاد یک دولت دوست ترکیه و به حداکثر رساندن نفوذ اخوان المسلمین در دمشق است. (Reuter & Stark, September 29, 2014)

تصمیم‌گیران دولت عدالت و توسعه با هدف نزدیک کردن نظام‌های سیاسی آینده‌ی کشورهای عربی در حال جنگ، سعی در تحکیم ایده‌ها و عناصر اخوانی در این کشورها داشته است تا در راستای مدل ترکیه تحت نفوذ اسلام‌گرایان این کشور قرار گیرند. حزب عدالت و توسعه، ترکیه را به‌عنوان یک مدل دمکراتیک اسلام‌گرای ایده‌آل در نظر گرفته است که می‌تواند برای رسیدن به رهبری معنوی جهان اسلام، مدل ترکیه را به کشورهای عربی غیردمکراتیک صادر کند. در راستای این راهبرد، احمد داود اوغلو در پارلمان ترکیه در جولای ۲۰۱۲ اظهار داشت: «ترکیه باید خادم، پیشرو، و صاحب خاورمیانه‌ی جدید باشد.» (Karaveli, July 23, 2012) دولت بشار اسد، در مقابل، اختلافات شدیدی با اخوان المسلمین دارد. در ۲۶ جون ۱۹۸۰، وقتی که تلاش اخوان المسلمین برای ترور حافظ اسد رئیس‌جمهور وقت این کشور ناموفق بود، اختلافات و تعارضات بین دولت اسد و جناح اخوانی بسیار عمیق‌تر شد که در نهایت، در سال ۱۹۸۲ بعد از شروع یک عملیات نظامی گسترده در حما^۱ توسط دولت اسد که ۲۵ هزار کشته برجای گذاشت، اخوانی‌ها از سوریه تبعید شدند. (Kenner, August 5, 2011) بعد از روی کارآمدن دولت عدالت و توسعه در ترکیه نیز تلاش اخوان المسلمین‌های رهبران این حزب برای نزدیک کردن دیدگاه‌های اخوانی به دولت بشار اسد نتیجه‌ای دربر نداشت. به‌طور خلاصه، شکل زیر مدل عملیاتی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری در چارچوب مدل شهودی چندوجهی را نشان می‌دهد:

1 - Hama

شکل شماره ۲ - مدل عملیاتی فرایند تصمیم‌گیری رهبران ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری



پیامدهای امنیتی سیاست‌های حمایتی ترکیه از جریان‌های تکفیری در خاورمیانه

جنگ داخلی در سوریه و عراق و متعاقب آن ظهور جریان‌های افراطی‌گرای اسلامی در خاورمیانه که توسط ترکیه و دلارهای نفتی دولت‌های عربی حوزه‌ی خلیج فارس تقویت شده‌اند، فضای امنیتی و بی‌ثباتی بی‌سابقه‌ای را در خاورمیانه ایجاد کرد. طبق آمارهای موجود، حدود ۱۲ هزار تروریست از کشورهای مختلف اروپایی، آفریقا و خاورمیانه با ورود از مرزهای ترکیه عضو گروه‌های تروریستی جبهه‌ی النصره و داعش شده است که فاجعه‌ی انسانی عظیمی را در این منطقه رقم زده است. (Barrett, 2014: 3-15) یکی از خطرهای و جریان‌های مرموز در منطقه، گسترش اندیشه‌ی "سلفی‌گری تکفیری" است که طی نزدیک به دو سده ریشه گرفته، نضج یافته و اکنون به یکی از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌دهی به تحولات جهان اسلام به‌ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا تبدیل شده است. البته جغرافیای اثرگذاری این کانون بر تحولات جاری، پهناتر از کشورهای اسلامی است تا جایی که شعاع این گستره، سراسر جهان از شرق تا غرب را دربر می‌گیرد، ولی بیش‌ترین نمود و بروز رشد و گسترش سلفی‌گری تکفیری در منطقه‌ی خاورمیانه (غرب آسیا) و شمال آفریقا قابل مشاهده و رصد بوده است.

رهبران دولت عدالت و توسعه با در پیش گرفتن سیاست‌های مجاز مرزی برای ورود تروریست‌ها به شمال عراق و سوریه برای تحکیم آمال و اهداف ملی خود، فضای امنیتی متشنجی را در منطقه به‌وجود آورده‌اند که بدون تردید پیامدهای امنیتی و بی‌ثباتی قابل توجهی برای کشورهای همسایه و جهان اسلام دربر خواهد داشت. رشد جریان‌های تکفیری پیامدهای منفی و مخرب بسیار زیادی خصوصاً در منطقه ژئواستراتژیک و ژئوکالچرال غرب آسیا و شمال آفریقا بر جای خواهد گذاشت، شاید بتوان گفت که مهم‌ترین آثار و نتایج مخرب توسعه‌ی این گروه‌ها را می‌توان بدین ترتیب خلاصه نمود:

- تبدیل شدن خاورمیانه به محملی برای تروریست‌های تکفیری از جمله القاعده، جبهه‌ی النصره، و داعش؛

- ترویج پدیده‌ی اسلام‌هراسی و ایجاد نفرت از مسلمانان در جهان؛
- فراموشی مسأله‌ی فلسطین و تأمین منافع رژیم صهیونیستی؛
- تضعیف بیداری اسلامی و به انحراف کشیدن آن؛
- شکل‌گیری جنگ‌های فرقه‌ای و ایجاد تفرقه در بین امت مسلمان اعم از شیعه و سنی؛
- راه‌اندازی جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی و گسترش تنش‌ها میان کشورهای اسلامی؛
- تأمین منافع غرب و هموار کردن راه برای آنها به‌منظور حمله‌ی نظامی و غارتگری در کشورها به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم؛
- گسترش ناامنی در منطقه و تهدید منافع ملی و امنیت مرزی کشورهای همسایه؛
- قتل عام مسلمانان بی‌گناه و ایجاد حس بی‌اعتمادی در بین مسلمانان نسبت به یکدیگر. (آزرمی، ۱۳۹۳)

با اتخاذ راهبردهای حمایتی از جریان‌های تکفیری توسط رهبران عدالت و توسعه، تشدید مسأله‌ی خودمختاری کردهای ترکیه و عملیات‌های تروریستی گروه پ.ک.ک در مرزهای بین ترکیه، سوریه، عراق و ایران از دیگر تهدیدهای امنیتی است که فضای بی‌ثبات خاورمیانه را با آشوب‌های جدی مواجه ساخته است. اردوغان بعد از به قدرت رسیدن با شعار "یک ملت یک دولت" فضای مذاکرات صلح بین ترک‌ها و کردها را در داخل ترکیه فراهم ساخت، اما بعد از تحولات سال ۲۰۱۱، با گشودن مرزهای کردنشین خود به روی تروریست‌های جبهه‌ی النصره و داعش، روابط بین ترک‌ها و کردها را متشنج ساخت و فرایند صلح با عبدالله اوجالان و گروه تروریستی پ.ک.ک به تعویق افتاد. جریان‌های تکفیری نه تنها رژیم بشار اسد را آماج حملات تروریستی خود قرار دادند، بلکه گروه‌های کرد نیز از حملات داعش و جبهه‌ی النصره در امان نبوده‌اند. بسیاری از رهبران کرد معتقد هستند که رهبران دولت عدالت و توسعه به صورت تاکتیکی و حتی فعال سعی در حمایت و تقویت گروه‌های

1 - Bir millet bir devlet

افراطی‌گرای اسلامی بر علیه کردها را داشته است. (Dombey, October 17, 2014) وقتی تروریست‌های داعشی در سپتامبر ۲۰۱۴، به مرزهای شهر کردنشین سوریه (کوبانی)^۱ رسیدند، کردهای عراق، ترکیه، سوریه و حتی ایران برای حمایت از کردهای کوبانی بر علیه جریان‌های تکفیری وارد مرزهای سوریه و عراق شدند. بعد از حملات گروه‌های تکفیری به کوبانی، این اعتقاد قوی در بین کردهای منطقه شکل گرفت که ترکیه به‌طور عمدی و با برنامه‌ای ویژه در جهت تسلیح تروریست‌ها بر علیه کردها عمل می‌کند. پیرو این قضایا، عبدالله اوجالان، رهبر زندانی گروه تروریستی پ.ک.ک در بیانیه‌ای اعلام کرد که «اگر کوبانی سقوط کند، کردها به هیچ‌خط قرمرزی قائل نخواهند بود و مذاکرات صلح معنا نخواهد داشت.» (Winter, October 14, 2014) فارغ از توجه به عمدی یا غیرعمدی بودن حمایت‌های ترکیه بر علیه کردهای منطقه، نکته‌ای که حائز اهمیت است، امنیتی شدن و بی‌ثباتی گسترده در مرزهای کردنشین چهار کشور همسایه (ایران، ترکیه، سوریه و عراق) می‌باشد که تهدیدات و چالش‌های امنیتی بی‌پایانی را برای امنیت ملی این کشورها به‌دنبال خواهد داشت.

با خیزش گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی در منطقه، در کنار بی‌ثبات شدن اقتصاد کشورهای منطقه، حضور عوامل و عناصر تروریست‌های داعش و جبهه‌ی النصره در داخل خاک ترکیه، این کشور را در برابر حملات احتمالی جریان‌های تکفیری در آینده، بسیار آسیب‌پذیر خواهد کرد. این آسیب‌پذیری صرفاً محدود به ترکیه نمی‌شود و فضای داخلی کشورهای همسایه را نیز ناامن خواهد کرد. بمب‌گذاری دو خودرو در ۱۱ می ۲۰۱۳، در بخش ریحانلی استان هاتای در ترکیه توسط عناصر جبهه‌ی النصره حدود ۵۰ نفر ترک را به کام مرگ کشاند. اعتراضات و تظاهرات‌های داخلی متعددی نیز در شهرهای مختلف، دانشگاه‌ها و احزاب اپوزیسیون در انتقاد از سیاست‌های حمایتی دولت عدالت و توسعه از تکفیری‌ها شکل گرفته است. از سوی دیگر، با ورود نیروها و مستشاران نظامی آمریکا در شهرهای اورفا و گازیانتپ ترکیه برای جلوگیری از تهدیدات داعش در حمایت از شهروندان

1 - Kobani

آمریکایی و اروپایی حاضر در ترکیه، حضور نظامی آمریکا در منطقه را دوباره فراهم کرده است. (Cumhuriyet (Turkey), Sep 29, 2014) بدون تردید با حضور نظامی آمریکا در ترکیه، شمال عراق و سوریه، اوضاع امنیتی منطقه بیش از پیش متشنج خواهد شد و هزینه‌های سیاسی، نظامی، و امنیتی غیرقابل جبرانی را برای کشورهای همسایه تحمیل خواهد کرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

کشورهای خاورمیانه با ظهور جریان‌های تکفیری در سوریه و عراق، با چالش‌های امنیتی شدیدی مواجه شده‌اند. در کنار عوامل مختلف در ظهور گروه‌های افراطی‌گرا در جهان اسلام بعد از تحولات موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱)، بر سر این نکته که دولت عدالت و توسعه‌ی ترکیه با حمایت‌های نظامی، مالی و مرزی خود موجب تقویت و قدرت گرفتن این گروه‌های تکفیری در منطقه شده است، اجماع نظر وجود دارد. تشکیل اجلاس به اصطلاح دوستان سوریه در ترکیه، لابی‌گری سیاسی و حمایت تبلیغاتی از جریان‌های ضد بشار اسد، حمایت مالی از تروریست‌ها، ایجاد شرایط مناسب جهت قاچاق و فروش نفت سوریه توسط عناصر داعش، فراهم نمودن امکان ترانزیت بلامانع تروریست‌ها از خاک ترکیه به عراق و سوریه، آموزش تروریست‌ها در کمپ‌های نظامی در ترکیه و گسیل آنها به کشورهای همسایه از جمله اقدامات این کشور برای حمایت از تروریست‌های تکفیری بوده است. حمایت رهبران ترکیه از جریان‌های افراطی‌گرای اسلامی در سوریه و عراق متأثر از برخی ملاحظات ژئوپلیتیکی و امنیتی است. رهبران اسلام‌گرای ترکیه در راستای اهداف راهبردی و حزبی عدالت و توسعه، گروه‌های تکفیری را به‌عنوان کارگزاری مؤثر جهت ایجاد توازن قدرت در مقابل جریان‌های غیرهم‌سوی ترکیه در تحولات داخلی سوریه و عراق می‌بیند. پیرو ظهور و تقویت جریان‌های تکفیری جبهه‌ی النصره در سوریه و داعش در شمال عراق توسط ترکیه و کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، چالش‌های امنیتی قابل توجهی ثبات خاورمیانه، مذاهب مختلف اسلامی، اقلیت‌های مذهبی، شیعیان منطقه و امنیت ملی کشورهای همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند. این افراط‌گرایی یک شکل کلاسیک ایدئولوژیک دارد

و طبیعتاً دارای جنبه‌ی ضد ایرانی، ضد شیعی، ضد دولت ملی، ضد مرزهای سیاسی، انحصارگرا، ایدئولوژیک و ضد دموکراسی است.

افراطی‌گرایی‌های شکل گرفته در منطقه یک ویژگی جدیدی نیز دارند که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های اساسی مواجه می‌سازد و آن ژئوپلیتیکی شدن افراطی‌گرایی‌های جدید است. این جریان‌های تکفیری در ابتدا با گروه‌های فروملی در اندازه‌های قابل اغماض شروع شدند، اما با حمایت‌های لجستیکی دولت‌های دیگر از جمله ترکیه و عربستان سعودی، به ورای مرزهای داخلی عراق و سوریه کشیده شدند و در صورت عدم جلوگیری از پیشروی آنها، می‌توانند بر مناطق مختلفی از خاورمیانه تسلط پیدا کنند. اگرچه از بین بردن تهدیدات امنیتی جریان‌های تکفیری در منطقه نیازمند اراده‌ی سیاسی کشورهای منطقه و همکاری آنهاست، اما جمهوری اسلامی ایران می‌باید در برخورد با این گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی، اقدامات و راهبردهای امنیتی لازم را طراحی نماید. سخنرانی‌ها، اقدامات و برنامه‌های اعلام‌شده از سوی جریان‌های تکفیری سلفی حاکی از آن است که گسترش اقدامات نظامی به کشورهای همسایه با محوریت ایران به‌عنوان مرکز اصلی تفکرات شیعی در دستورکار گروه‌های تروریستی تکفیری قرار دارد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با همکاری کشورهای همسایه‌ی مخالف با جریان‌های تکفیری و اهل سنت ایران به‌ویژه در مناطق غربی کشور و به‌دست آوردن حمایت‌های علمای دینی کشورهای اسلامی و همچنین با بهره‌گیری از ابزارهای قدرن نرم هم‌چون رسانه و شبکه‌های اجتماعی و همزمان اقدامات سیاسی و اطلاعاتی و حتی نظامی از طریق نهادهای مربوطه به جلوگیری از تهدیدات امنیتی جریان‌های تکفیری اقدام کند. بدون تردید، با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی سوریه و عراق، امنیت این کشورها به معنای امنیت جمهوری اسلامی ایران است.

منابع

فارسی

- ۱- آزرمی، علی، ۱۳۹۳، پیامدهای رشد گروه‌های تکفیری در منطقه و جهان، نشریه اخوت، شماره‌ی ۲۳، ۱۴ تیر ماه ۱۳۹۳.
- ۲- چگینی‌زاده، غلامعلی، خوش‌اندام بهزاد، ۱۳۸۹، تعامل و تقابل پیرامون واگرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵۵، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۸۹-۲۲۰.
- ۳- قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۸، روابط بین‌الملل: نظریه و رویکردها، تهران، انتشارات سمت، چاپ ۱۳۸۸.

انگلیسی

- 4- Adam Entous & Joe Parkinson, 2013, "Turkey's Spymaster Plots Own Course on Syria," The Wall Street Journal, October 10, 2013.
- 5- Alev Scott & Alexander Christie-Miller, 2014, "Exclusive: ISIS Starts Recruiting in Istanbul's Vulnerable Suburbs," Newsweek, September 12, 2014.
- 6- Anthony Faiola & Souad Mekhennet, 2014, "In Turkey, A Late Crackdown on Islamist Fighters," The Washington Post, August 12, 2014.
- 7- Aron Lund, 2013, "Syria's Salafi Insurgents: The Rise of the Syrian Islamic Front," Swedish Institute of International Affairs, March 2013, page 24.
- 8- Astorino-Courtois, Allison and Brittani Trusty. 2000. Degrees of Difficulty: The effect of Israeli Policy Shifts on Syrian Peace Decisions. Journal of Conflict Resolution. 44(3): 359-377.
- 9- Barrett, R, 2014, Foreign Fighters in Syria, The Soufan Group Publications, June 2014, pp. 3-33.

- 10- Charles Hermann; "Decision Structure and Process Influences on Foreign Policy"; In Maurice A. East, Stephen A. Salmore and Charles Hermann, eds.; *Why Nations Act*, (Beverly Hills: Sage, 1978) pp. 69-102.
- 11- Chase Winter, 2014, "The Fall of Kobane: The Impact on Turkey, Kurds and the United States," *War on the Rocks*, October 14, 2014.
- 12- cumhuriyet , 2014, "İŞİD Canilerinin Destekçileri Üniversitede Yine Terör Estirdi," *Cumhuriyet* (Turkey), September 29, 2014.
- 13- Daniel Dombey, 2014, "Erdogan's Economic Model for Turkey Comes Under Pressure," *The Financial Times*, January 5, 2014.
- 14- David Kenner, 2011, "Massacre City," *Foreign Policy*, August 5, 2011.
- 15- David Sanger & Julie Hirschfeld Davis, 2014, "Struggling to Starve ISIS of Oil Revenue, U.S. Seeks Assistance From Turkey," *The New York Times*, September 13, 2014.
- 16- Davutoglu, Ahmet (2010), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", *Azerbaijan Focus*, Vol. 1 (1), 2010.
- 17- Edward Dark, 2013, "Syrian FSA Fades in Shadow of Saudi-Backed Opposition Front," *Al Monitor*, December 11, 2013.
- 18- Eligür, Banu, 2014, turkey's declining democracy, *Current Trends In Islamist Ideology* , Hudson Institute, Vol. 17, pp. 151-180
- 19- Erdoğan, RecepTayyip. 2002 (September 4th). Erdoğan, AB dönemBaşkanıDanimarka'nın Ankara BüyükelçisiHoppe'yıkabuletti. AKP Official Web-site. <http://www.akparti.org.tr>, (accessed, 27.09.2011).
- 20- Ernest J, 2014, The White House, Press Release, "Press Briefing By Press Secretary Josh Earnest, 10/14/2014," October 14, 2014.
- 21- Fehim Taştekin, 2015, How much impact do the Gulf's "hot money" or short-term investments have on Turkish policy in Yemen and other regional issues?, *Almanitor*, *Turkey Pulse*, March 31, 2015.
- 22- George Breslauer and Phuiptetlock eds.; *Learning in US and Soviet Foreign Policy*, (Boulder: Westview Press, 1991).
- 23- Gül, Abdullah. 2007. Abdullah Gül: Horizons of Turkish Foreign Policy in the Ankara: The Turkish Ministry of Foreign Affairs publications.

- 24- Halil Karaveli, 2012, "Why Does Turkey Want Regime Change in Syria?" *The National Interest*, July 23, 2012.
- 25- Irving L. Janis; *Perception and Misperception in International Politics*, (Princeton: Princeton University Press, 1971).
- 26- Jonathan Schanzer, 2014, *Terrorism Finance in Turkey: A Growing Concern*, Foundation for Defense of Democracies, February 2014, pp.10.
- 27- Katrin Elger, Hasnain Kazim, Christoph Reuter & Holger Stark, 2014, "The Caliphate Next Door: Turkey Faces Up to its Islamic State Problem," *Spiegel International* (Germany), September 29, 2014.
- 28- Margaret G. Hermann and Charles F. Hermann; "Who Makes Foreign Policy Decision and How: An Empirical Inquiry", *International Studies Quarterly*, Vol. 33, No. 4 (Dec., 1989) pp. 367 - 368.
- 29- Michael J. Shapiro, and Matthaw G. Bonham; "Cognitive Process and Foreign Policy Decision - Making", *International Studies Quarterly*, Vol. 17, No. 2 (June, 1973) pp. 147-174.
- 30- Mintz, Alex and NehemiaGeva. 1997. "The Poliheuristic Theory of Foreign Policy Decision-making". In: *Decision-making on War and Peace: The Cognitive Debate*. NehemiaGeva and Alex Mintz (eds). Boulder, CO: Lynne Rienner.
- 31- Mintz, Alex. 2004. "How Do Leaders Make Decisions?" *Journal of Conflict Resolution*. 48: 3-13.
- 32- Mintz, Alex; "The Decision to Attack Iraq: a Noncompensatory Theory of Decision Making"; *Journal of Conflict Resolution*, No, 37 (December 1993), Pp. 595-618.
- 33- Mintz, Alex; *Integrating Cognitive and Rational Theories of Foreign Policy Decision Making*; New York: Palgrave, 2002, P. 3.
- 34- Murinson, Alexander. 2006."The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign policy, "middle Eastern Studies, Vol. 42, No: 6, November.
- 35- Oniş, 2009. *Between Europeanization and Euro-Asianism: Foreign Policy Activism in Turkey during the AKP Era*. *Turkish Studies*, 10-1: 7- 24.
- 36- Oniş, Ziya and ŞuhnazYılmaz. 2005. *Turkey-EU-US Triangle in Perspective: Transformation or Continuity?* *The Middle East Journal*, Vol.59, No.2: 265-84.

- 37- Paul Anderson. 1990, "What do Decision-Makers Do When They Make a Foreign Policy Decision?" in Ibid. pp. 285-308.
- 38- Paul Shinkman, 2014, "ISIL Declares Victory by Establishing New Caliphate," U.S. News & World Report, June 30, 2014.
- 39- Radikal 2003. AKP'ninYeniZarfi. Radikal zİnternet baskısı (Radikal Online). <http://www.radikal.com.tr/haber.php?haberno=100157> (accessed 27.09.2011).
- 40- Schanzer, J and Tahiroglu. M, 2014, Bordering on Terrorism: Turkey's Syria Policy and the Rise of the Islamic State, Foundation for Defense of Democracy, Washington, DC, November 2014.
- 41- Sibel Uktu Bila & Güler Vilmaz, 2014, "Opposition MP Says ISIS is Selling Oil in Turkey," Al-Monitor, June 13, 2014.
- 42- Suleiman al-Khalidi & Raheem Salman, 2012, "Syrian Rebels Control Border Crossings with Iraq, Turkey," Reuters, July 19, 2012.
- 43- Thomas Joscelyn, 2014, "Statement from Zawahiri's Representative Shows Syrian Rebel Group Tied to al Qaeda," The Long War Journal, January 18, 2014.
- 44- Valerie M. Hudson, 2005, "Foreign Policy Analysis: Actor - Specific Theory and the Ground of foreign policy analysis, Cambridge: Cambridge University Press.